

بررسی شمول یا عدم شمول زیان تاخیر تادیه بر محکوم به دولتی در مهلت هجده ماهه

حمید میری^۱

چکیده

با وجود سپری شدن بیش از بیست سال از تصویب قاعده فراگیر (ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) مبنی بر سزاواری بستانکار برای مطالبه خسارت دیرکرد از بدهکار، هم‌چنان ابهام‌ها و پرسش‌های برجسته‌ای در این زمینه وجود دارد. یکی از این موارد، امکان دریافت این غرامت از دولت در بازه زمانی هجده ماهه پیش‌بینی شده از سوی «قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵» است. بررسی آرای قضایی، دکترین حقوقی و نصوص موجود نشان می‌دهد که این مهلت همانند عذر و عسرت دولت دانسته شده و در نتیجه دولت هم‌چون هر معسر و معذور دیگری از پرداخت این خسارت معاف شمرده شده است. در برابر، این مهلت تنها از دید عدم بازداشت اموال نهاد دولتی تفسیر گردیده و نه ارائه مهلتی برای پرداخت و از این رو، مفهوم اعسار در خصوص دولت جاری دانسته نشده است؛ بنابراین پیرو اصل التزام به پرداخت، استثنایی بودن مقرر مذکور و اختصاص آن به عدم امکان بازداشت اموال در مهلت یاد شده و تاکید بر اصل جبران کامل زیان به‌ویژه با توجه تورم شدید موجود، باید نظر به امکان جبران چنین زیانی داد. در این نوشتار تلاش شده است که از طریق بررسی کتابخانه‌ای و توصیفی، به پرسش پیش‌گفته پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: خسارت تاخیر تادیه، محکوم به دولتی، اصل التزام به پرداخت، تعدیل اصل طلب، تمکن

۱. استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه گنبدکاووس، گنبدکاووس، ایران.

درآمد

تورم پدیده‌ای است که از ارزش پول کاسته و به دنبال آن توان خرید در دو زمان با یکدیگر تفاوت خواهد کرد که این تفاوت در جایی که تورم بسیار بالا و افسار گسیخته است، نمود بسیاری خواهد داشت. از این رو، ناگفته روشن است که پول پرداختی از سوی دولت به کارمند، کارفرما به کارگر و یا بدهکار به بستانکار باید به گونه‌ای انجام گیرد که این توان تا اندازه ممکن بازگردانده شود. پس افزایش حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران و یا پرداخت غرامت برای جبران این کاهش به بستانکار امری منطقی است. البته در زمینه پرداخت به بستانکار، جبران زیان برخاسته از کاهش توان خرید تنها دلیل نیست بلکه گاه جبران بهره از دست رفته (تفویت منفعت) نیز مورد نظر است، همان مبنایی که ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در دوران حکومت خود پذیرفته بود. این امر منطقی در حقوق ما به دلیل وجود تورم بسیار بالا به ویژه در دهه‌های گذشته ملموس تر شده است^۱ به گونه‌ای که اگر تا دو دهه پیش کسی در مشروعیت زیان تاخیر تادیه به دلیل شبهه ربوی بودن آن تردید داشت (ولیدی، ۱۳۶۲: ۲۳-۲۴ و ۴۱)، امروزه با توجه به کاهش شدید ارزش پول و مبنای سنجش جبران این کاهش یعنی شاخص بانک مرکزی (ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) دیگر چنین شکی به اندیشه وی راه نخواهد یافت.

پس از انقلاب و دوره‌ای سردرگمی، با تصویب قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح مواد از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و سپس تصریح ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جبران چنین زینانی از سوی قانون‌گذار به روشنی

۱. پیرو آمار بانک مرکزی در بازه زمانی ۱۳۱۶ تا ۱۳۵۶، بالاترین نرخ تورم مربوط به سال ۱۳۲۲ با ۱۱۰٫۵ درصد و کمترین آن در سال ۱۳۲۴ با ۱۴٫۴- درصد گزارش شده و در این دوره تنها یازده سال کشور تورم دو رقمی را آزموده است و به جز سال ۱۳۱۶ و سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۲ که برابر با جنگ جهانی دوم بود و سال ۱۳۵۶، هرگز تورم بالای ۲۰ درصد را نیاز نمود. در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۲، بالاترین نرخ تورم مربوط به سال ۱۳۷۴ با ۴۹٫۴ درصد و کمترین آن در سال ۱۳۶۴ با ۲٫۱ برآورد شده و در این دوره، بیست و سه سال دارای تورم بالای ۲۰ درصد و میانگین نرخ تورم بیش از ۴۰ درصد و تنها در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۴۰۲ میانگین نرخ تورم سالانه ۴۰ درصد بوده است: https://www.cbi.ir/page/10809.aspx&ved=2ahUKEwi_dHa6YiFAXXtgP0H:HasvBxgQFnoECBoQAQ&usg=AOvVaw2y3JHK0a4A2Cn4i1r0vb

پیش‌بینی گردید و بدین‌سان هر بدهکاری (حقیقی یا حقوقی، دولتی یا غیر دولتی) که جنس بدهی او از پول نقد باشد، با گردهم آمدن شرایط عامی موظف به جبران زیان برخاسته از دیرکرد خود در پرداخت بدهی خواهد شد. با این حال، گاه مقرراتی دیده می‌شود که این حق را محدود به زمانی مشخص و یا شرایط ویژه‌ای کرده است؛ برای نمونه، رای وحدت رویه شماره ۱۵۶ به تاریخ ۱۳۴۸/۱/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور، دریافت خسارت دیرکرد را در زمینه‌ی اشتباه در برآورد حقوق موضوع تبصره ۲۵ قانون بودجه سال ۱۳۴۶ ممکن نمی‌دانست^۱ و یا پیرو «ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها» مصوب ۱۳۶۱ «شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقهورات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه به محکوم‌لهم پرداخت نمایند...» و یا بر پایه ماده ۳۰۴ قانون تجارت آغاز برآورد زیان دیرکرد پیرامون برات و سفته از هنگام واخواست است نه مطالبه و در برابر، مطابق با ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک ۱۳۷۶ و استفساریه آن،^۲ در مورد چک تاریخ سررسید و نه زمان مطالبه یا واخواست می‌بایست مورد توجه قرار گیرد.^۳

البته مواردی دیده می‌شود که با وجود عدم تصریح، تفسیر حقوقی گویای عدم سزاواری برای دریافت این‌گونه خسارت به‌طور کلی و یا در زمانی مشخص است همانند امکان دریافت زیان دیرکرد از محکوم‌بھی که موضوع آن خسارت است که

۱. ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶ می‌گوید: «وجوهی که بدون مجوز یا زاید بر میزان مقرر وصول شود اعم از این که منشاء این دریافت اضافی اشتباه پرداخت کننده یا مامور وصول و یا عدم انطباق مبلغ وصولی با مورد باشد و یا اینکه تحقق اضافه دریافتی بر اثر رسیدگی دستگاه ذی‌ربط و یا مقامات قضایی حاصل شود باید از محل درآمد عمومی به نحوی که در ادای حق ذی‌نفع تاخیری صورت نگیرد، رد شود. تبصره ۱-در مورد اضافه دریافتی از صاحبان کالا به عنوان حقوق و عوارض گمرکی مقررات مربوط اجرا می‌شود. تبصره ۲- به مطالبات اشخاص بابت اضافه پرداختی آنان خسارت تاخیر تادیه تعلق نمی‌گیرد».

۲. قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب مورخ ۱۳۷۶/۰۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۳. در این زمینه در سال ۱۴۰۰ رای وحدت رویه شماره ۸۱۲ صادر شده است که تفسیر آن از اطلاق ماده ۲ جای اندیشه و درنگ دارد. برای دیدن برخی از نکوش‌ها، بنگرید به: صحرائی و چگینی، ۱۴۰۳: ۱۹۹-۲۱۸.

با وجود سکوت قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مستند به منع دریافت خسارت از خسارت،^۱ درخواست آن امکان‌پذیر نیست و یا به دلیل فلسفه وجودی «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی ۱۳۶۵»، این باور وجود دارد که در مهلت هجده ماهه امکانی برای دریافت زیان دیرکرد وجود ندارد و موضوع بحث نوشتار حاضر است. در این باره ناگفته پیدا است که در مدت یک سال و نیم پیش‌بینی شده، احتمال کاهش ارزش پول بسیار است - اگر نگوئیم قطعی است - و در نتیجه تعیین وضعیت حقوقی شمول یا عدم شمول زیان تاخیر تادیه بر اصل طلب (محکوم‌به) ضرورت پرداختن به این موضوع را نمایان‌تر می‌سازد جدای از این‌که رویه قضایی نیز در این زمینه متشتت به نظر می‌رسد. البته با وجود اشاره‌هایی به وضعیت تکلیف شهرداری‌ها به جبران چنین زبانی که ناشی از وجود مقرره‌ای هم‌سان است، در این نوشتار در راستای جلوگیری از زیاده‌گویی و نیز به دلیل وجود نص (به ظاهر) صریح، از این موضوع به عنوان مساله‌ای خاص سخن گفته نمی‌شود.

از این‌رو در کنار بررسی مبنای وضع این قانون تلاش داریم که دیدگاه‌های موافقان و مخالفان دریافت این خسارت در مهلت هجده ماهه را کنکاش و ارزیابی نماییم؛ چه این‌که از دید پیشینه پژوهش به جز اندک مواردی (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۵۹-۱۷۷؛ آقای، ۱۳۹۶: ۲۳۹-۲۵۸) نوشتاری دیده نشد که به طور ویژه به این بحث پرداخته باشد. در بخش نخست نگاهی به اصل التزام دولت به پرداخت محکوم‌به خواهیم داشت و در بخش دوم، دلایل مخالفان و موافقان شمول خسارت دیرکرد در مهلت هجده ماهه بررسی خواهد شد.

۱. خلاف ماده ۷۱۳ قانون پیشین دادرسی مدنی، در قانون نوین تصریحی درباره وضعیت درخواست خسارت از خسارت نیست، ولی با وجود باور برخی از نویسندگان به امکان درخواست آن (شمس، ۱۴۰۳: ۲/۱۰۵) آن هم به صرف نبود نصی در قانون نوین بر بازداشتن از آن، مشهور حقوقی (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۴/۲۴۹-۲۵۲؛ شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۷۱) و رویه دادگاه‌ها (دادنامه‌های شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۱۹ شعبه پنجاه و ششم دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ۱۹/۰۱۰۵۷۱/۳۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۱۹ شعبه سی و سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران و ...) به ناممکن بودن درخواست آن باور دارند.

۱. اصل التزام دولت به پرداخت و استثنای بازداشت ناپذیری اموال دولتی در

راستای اجرای حکم

از ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که می گوید: «وزارتخانه ها و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آن ها در بودجه کل کشور منظور می گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه ها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاه ها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سال های قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تامین از محل های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هرگونه تامین در زمان مذکور معاف می باشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانه و موسسه یاد شده با وجود تامین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده اند، مسؤول یا مسؤولین مستنکف و متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم له شده باشد، ضامن خسارت وارده می باشد»، چند نکته برداشت می شود؛ یکم این که هم چون هر شخص دیگری (حقیقی یا حقوقی)، اصل بر پای بندی دولت بر پرداخت محکوم به از محل اعتبار مربوط به انجام تعهدات بودجه مصوب سال های پیش بوده که در صورت نبود اعتبار، این شخص مکلف به پیش بینی و پرداخت از بودجه سال آینده است و از این منظر، التزام دولت به پرداخت بدهی خود هرگز از میان نرفته بلکه قانون گذار محل ویژه ای برای آن پیش بینی نموده است؛ دوم، التزام به پرداخت بدهی تنها با این استثنا روبرو است که با نبود اعتبار در بودجه سال پیش، تا یک و نیم سال پس از زمان صدور حکم امکان بازداشت دارایی دولتی وجود نخواهد داشت.^۱ از این رو تعبیر بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون

۱. بر پایه ی این، عبارت بکار رفته در دادنامه شماره ۱۳۰۶/۲۲۳۵۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۷

تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ و یا بند و از بخش سوم از تبصره ۱۰ قانون بودجه ۱۴۰۲^۱ از این بازه زمانی به عنوان «مهلت اجرای حکم»^۲ درست نیست؛^۳ سوم این که دولت (وزارت خانه و یا موسسه دولتی) می بایست در بودجه سال آینده اعتبار لازم را پیش بینی کند وگرنه با سپری شدن مهلت هجده ماهه، نه تنها اعتبار این استثنا از میان رفته بلکه چنانچه مبلغ لازم تامین شده باشد، خودداری از پرداخت بدهی از محل آن سبب پیدایش مسؤولیت انتظامی و مدنی عاملان آن خواهد بود. چهارم، چنانچه مستند به ظاهر واژگان این قانون، آغاز شمارش مهلت یک و نیم سال برای منع بازداشت اموال دولتی را از هنگام قطعیت حکم ندانیم،^۴ بر اساس

شعبه سی و پنج دادگاه تجدیدنظر که: «... اجرای حکم قطعی منوط به تامین اعتبار در بودجه بوده و تکلیفی غیر از پرداخت قیمت زمین به محکوم به نداشته است ...» نادرست است.

۱. در بخش نامه ۵۵/۹۹۹۷۲ مورخ ۱۴۰۳/۶/۵ خزانه داری کل کشور آمده است: «با عنایت به حکم فوق الذکر و عدم درج حکم مشابه بند و تبصره ۱۰ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور در احکام ماده واحده قانون بودجه سال ۱۴۰۳ کل کشور توقیف و یا برداشت از حساب های بانکی دستگاه های اجرایی نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شبکه بانکی کشور که با مجوز خزانه دار کل کشور افتتاح شده است، محل اشکال است». با چشم پوشی از اختیار نهاد صادرکننده این بخش نامه، اساس این استدلال بر محدودیت زمانی اجرای بند و تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ استوار شده و هر چند بند ب از تبصره ۱۶ که می گوید: «اجرای احکام مندرج در این قانون مربوط به سال ۱۴۰۲ است ...» می تواند پذیرای این برداشت باشد ولی این که اعتبار قوانین بودجه مربوط به همان سال است، بدین معنا نیست که همه مقررات پیش بینی شده در آن اعتباری موقت خواهند داشت (کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۱۶۶-۱۶۷) که نمونه اعتبار مقررات قانون بودجه با وجود سپری شدن سال آن بسیار است هم چون پاراگراف دوم از بند ط و بند ک تبصره ۶ همین قانون. دلیل این امر این است که پیرو اقتضای قانون بودجه، قواعد آن ناظر به برآورد هزینه ها و یا درآمدهای همان سال مالی است؛ حال آن که چنین مقرره هایی دارای این ویژگی نیست. از این گذشته در تراجم دو قانون، اگر جمع آن ها شدنی نباشد، تخصیص یا نسخ رخ می دهد که در این مورد تنها نسخ پنداشتنی است. از آنجا که قانون نسخ شده حتی با زوال نسخ به زندگانی باز نمی گردد، بر فرض که قانون بودجه سال ۱۴۰۲ را برای همان سال بدانیم، باز هم قانون منسوخ جریان نخواهد یافت. باور به نسخ این قانون را در نظریه های مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۵۱ به تاریخ ۱۴۰۲/۲/۲۵ و ۷/۱۴۰۳/۲۰۸ به تاریخ ۱۴۰۳/۴/۱۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه می توان دید.

۲. در مورد احکام قطعی دادگاه ها و اوراق لازم الاجرای ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و سایر مراجع قضایی علیه دستگاه های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، چنانچه دستگاه های مذکور ظرف مهلت مقرر در قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به هر دلیل از اجرای حکم خودداری کنند.

۳. برخی آن را مانع ظاهری برای اجرای موثر رای دانسته اند؛ زیرا دسترسی به محکوم به پس از گذشت مدتی ممکن خواهد شد (محسنی، ۱۳۹۱: ۲۱۰).

۴. دیدگاه هیات عالی و اکثریت در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۰/۲/۵ دادگستری شهرستان ایلام همین امر بوده است: -/c55f62bc/GetPublicJSessionTranscript/ Home/ neshast.eadl.ir/

همان واژگان، چون این مهلت برای تصویب و ابلاغ بودجه پیش‌بینی شده است نه آن مهلتی که آغاز و پایان مشخصی داشته باشد پس با تصویب بودجه، دیگر شانس برای لحاظ کردن مهلت بیشتری بر جای نخواهد ماند؛ بنابراین چون به‌طور معمول بودجه هر سال تا پایان اسفند ماه به تصویب می‌رسد، در عمل تنها امکان تصویب یک بودجه در سال آینده وجود داشته و مهلت هجده ماهه دربردارنده امتیاز ویژه‌ای برای دولت نیست. این در حالی است که برآورد آن مهلت از هنگام قطعیت حکم (صدور حکم قطعی) می‌تواند در عمل به دولت امکان پیش‌بینی اعتبار پرداخت محکوم به را در بودجه دو سال آینده بدهد. برای نمونه، چنانچه حکم در شهریور ماه ۱۴۰۲ قطعی شده باشد، چون مهلت بالا در اسفند ماه ۱۴۰۳ به پایان می‌رسد، دولت این امکان را دارد که در بودجه سال‌های ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ این اعتبار را منظور نماید. وانگهی، قانون آشکارا گفته است که اگر در بودجه سال محکومیت اعتبار لازم در دست نباشد، دولت می‌بایست در بودجه سال بعد آن را پیش‌بینی نماید حال آن‌که بیان مهلت هجده ماهه برای تصویب بودجه از سال بعد از صدور حکم با گفته پیشین قانون‌گذار مبنی بر پیش‌بینی اعتبار در بودجه سال بعد ناسازگار است.

البته باید گفت که تا هنگام تصویب قانون بودجه سال ۱۳۵۷، پیرو تبصره ۱۸ از قانون بودجه سال ۱۳۳۴: «به وزارت دارایی اجازه داده می‌شود که وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها را در حدود مقدورات مالی از محل درآمد عمومی کشور (با رعایت حق تقدم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی به موسسات دولت) پرداخت و به هزینه قطعی منظور نماید»، محل تامین اعتبار محکوم به دولتی، بودجه عمومی بود ولی پیرو تبصره ۵۳ قانون بودجه کل کشور ۱۳۵۷ مبنی بر این‌که: «وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی مکلف شدند که وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاه‌ها ... را با رعایت حق تقدم از حیث تاریخ ابلاغ دادنامه قطعی حسب مورد از محل اعتبار مربوط به پرداخت

۰۹a۶a-۴a۸d-acbd-۰۸d۶۱۰۸۰fadf

در برابر، در نظریه شماره ۷/۵۷۷۶ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه آمده است: «از مفهوم مخالف ماده واحده ... چنین استنباط می‌شود که چنانچه ظرف یک سال و نیم پس از انقضای سال صدور حکم علیه دولت، محکوم به مورد نظر به شرح مذکور در ماده واحده مزبور پرداخت نشود، اجرای دادگاه می‌تواند مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی ... رفتار کند».

تعهدات بودجه مصوب سال‌های پیش منظور در قانون بودجه کل کشور و یا از محل اعتبارات مصوب دیون بلامحل بودجه مربوط تامین و پرداخت نمایند»، محل ویژه‌ای برای پرداخت این‌گونه بدهی‌ها پی‌ریزی شد، سازکاری که به نوبه خود با تصویب ماده واحده در سال ۱۳۶۵ با دگرگونی روبه‌رو گردید؛ بدین معنا که از یک سو، دیگر از محل دیون بلامحل قابل پرداخت نبود و از سوی دیگر، مهلت هجده ماهه‌ای در آن پیش‌بینی شد. در حقیقت، با آن‌که قانون محاسبات عمومی ۱۳۴۹ مفهوم «دیون بلامحل» را در حقوق اداری ایران قانونی کرد ولی به محل پرداخت بدهی‌ها حتی مواردی که موضوع آرای دادگاه‌ها بودند اشاره نشد و ماده واحده یاد شده، تبصره ۵۳ قانون بودجه سال ۱۳۵۷ را نسخ صریح کرد ولی قانون محاسبات سال ۱۳۶۶ با تعریف دیون بلامحل به: «بدهی‌های قابل پرداخت سنوات گذشته که در بودجه مربوط اعتباری برای آن‌ها منظور نشده و یا زاید بر اعتبار مصوب و در هر دو صورت به یکی از طرق زیر بدون اختیار دستگاه ایجاد شده باشد: الف- احکام قطعی صادره از طرف مراجع صالحه ...» اعلام داشت که جدای از امکان پیش‌بینی ردیف ویژه‌ای برای پرداخت بدهی دولتی، دولت (وزارت‌خانه و موسسه دولتی) می‌بایست از محل دیون بلامحل این بدهی را پرداخت نماید.

۲. بررسی دیدگاه‌ها پیرامون تعلق خسارت دیرکرد در پرداخت در مهلت

هجده ماهه

اکنون باید به پرسش اصلی پرداخت که آیا در بازه زمانی هجده ماهه، زیان تاخیر تادیه به اصل طلب افزوده می‌شود یا خیر.

۱-۲. تعلق نگرفتن زیان تاخیر تادیه

پیرو قاعده عام ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و قیاس با مقرره دیگری که گویای فلسفه وضع استثنا است، خسارت تاخیر تادیه در مهلت هجده ماهه به عهده دولت نخواهد بود.

۱-۱-۲. پدیدار نشدن رکن تمکن برای پرداخت

پیرو تصریح ماده یاد شده، تمکن بدهکار یکی از شرایط محکومیت وی به پرداخت چنین خسارتی است و در مورد نهاد دولتی از آن دید که توانایی وی برای پرداخت وابسته به تامین اعتبار در بودجه آن نهاد است، اگر در هنگام محکومیت

چنین اعتباری در دسترس نباشد، پس به ناچار تمکنی نیز وجود نخواهد داشت و به ناچار تا پیش از فراهم شدن این شرط، مطالبه این غرامت ممکن نخواهد بود.^۱ این برداشت را در نظریه شماره ۱۴۳۹/۹۵/۷ مورخ ۱۳۹۵/۶/۱۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه با این عبارات می‌توان دید: «طبق ماده ۵۲۲ ... از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و موسسات دولتی با لحاظ ماده واحده ... تمکن وقتی محقق می‌شود که محکوم به در بودجه منظور شده باشد. اساساً با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، اگر مسئول مربوطه از پرداخت محکوم به استنکاف نماید در صورت ثبوت تخلف، به انفسال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم به باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و موسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و موسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود، لذا مستلزم تادیه خسارت تاخیر تادیه نمی‌باشد و ضمانت خسارت وارده به محکوم به متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ صدور حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه بلامانع می‌باشد»^۲ و به گونه

۱. در توضیحات آغازین رای وحدت رویه شماره ۱۵۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌خوانیم: «از تبصره ۲۵ قانون بودجه سال ۱۳۴۶ مبنی بر «مابه التفاوت مورد مطالبه کارکنان دولت موضوع ماده ۲۶ قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ اعم از این که به دادگاه مراجعه شده یا نشده و به مرحله صدور حکم قطعی رسیده یا نرسیده باشد با تأمین اعتبار در بودجه‌های سالانه تحت عنوان خاص پس از تصویب کمیسیون بودجه مجلس شورای ملی پرداخت خواهد شد»، دو موضوع استفاده می‌شود. موضوع اول- پرداخت مابه التفاوت مورد مطالبه کارکنان دولت به عنوان اشتباه محاسبه حقوق موضوع ماده ۲۶ قانون متمم بودجه سال ۱۳۲۲ مشروط بر سه شرط زیر است: ۱- تأمین اعتبار در بودجه‌های سالانه. ۲- اعتباری که تأمین می‌شود باید تصریح شود که مخصوص پرداخت مابه‌التفاوت مورد مطالبه کارکنان دولت به عنوان اشتباه محاسبه می‌باشد. ۳- تصویب کمیسیون بودجه به منظور فوق. با عدم تجمع شروط فوق وزارت دارایی مجاز در پرداخت مابه‌التفاوت نمی‌باشد و در این صورت بدیهی است که چون اصل مابه‌التفاوت قابل پرداخت نیست به طریق اولی خسارت تاخیر تادیه بر آن تعلق نمی‌گیرد.»

۲. این اداره در نظریه شماره ۱۴۸۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۱ این باور را بازگو نموده است.

هم‌سان در دادنامه شماره ۱۳۰۶/۱۳۰۶۰۲۲۳۵۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۷ شعبه سی و پنج دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین اعلام شده است: «... علاوه بر این که طبق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و موسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ شرط تمکن وقتی محقق می‌شود که محکوم به در بودجه منظور شده باشد و نظر به این که تجدیدنظرخواه که تمام سهام آن متعلق به دولت می‌باشد و بودجه آن نیز از طریق تخصیص ردیف بودجه تامین می‌گردد و جزئی از وزارت نفت بوده و مشمول ماده واحده قانون مذکور می‌باشد؛ بنابراین اجرای حکم قطعی منوط به تامین اعتبار در بودجه بوده و تکلیفی غیر از پرداخت قیمت زمین به محکوم به نداشته است، لذا مستلزم تادیه خسارت تاخیر تادیه نمی‌باشد». در حقیقت می‌توان گفت که تمکن معنایی فراتر از صرف توانی مالی دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۳۶)؛ پس هر چند ناتوانی مالی در مورد دولت و سازمان‌های دولتی در عمل مصداق ندارد ولی با این مفهوم از تمکن، بی‌گمان این نهادها تا هنگام پیش‌بینی و تصویب محل پرداخت محکوم به امکانی برای پرداخت نخواهند داشت (قسمتی تبریزی، ۱۴۰۳: ۵۱-۵۲). تبصره ۲ ماده ۴۹ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ نیز پذیرای این دیدگاه است. بدین سان محکومیت دولتی دارای دو وضع پیش و پس از مهلت هجده ماهه خواهد بود به این معنا که تا پایان مهلت یاد شده هیچ‌گونه خسارتی به محکوم به تعلق نگرفته حتی اگر تامین اعتبار شده باشد چه این که پیرو تصریح قانون، تنها کسی

۱. در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۶۲۵ به تاریخ ۱۳۹۳/۸/۲۰ شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین آمده است که: «تجدیدنظرخواهی آقای ... نسبت به دادنامه شماره ... که طی آن حکم به محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت ... خسارت تاخیر تادیه از تاریخ ۱۳۸۷/۷/۲۹ لغایت صدور حکم و اجرای آن صادر شده، وارد و موجه است؛ زیرا حسب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی از جمله شرایط پرداخت خسارت تاخیر تادیه، تمکن مدیون در پرداخت و امتناع از آن می‌باشد که حسب محتویات پرونده و ایراد تجدیدنظرخواه مشارالیه به لحاظ عجز از پرداخت اصل محکوم به موضوع رأی شماره ... در زندان تحمل حبس می‌نماید که این امر دلالت بر عجز از پرداخت آن دارد، لذا امتناع مشارالیه ناشی از عدم تمکن نامبرده می‌باشد که این امر خود مسقط خسارت تاخیر تادیه تلقی می‌گردد ...» (برگرفته از وبسایت سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/> (Text/۱۰۱۰۳).

که با وجود تامین اعتبار از پرداخت سرباز زده است در برابر زیان وارد بر محکوم له پاسخگو است ولی بی درنگ با پایان این مهلت، محکوم له سزاوار جبران این خسارت خواهد بود.

۲-۱-۲. عذر قانونی برای دیرکرد در پرداخت

در برداشتی دیگر از قانون بالا گفته شده است که صرف ارائه مهلت به محکوم علیه برای انجام آنچه بدان محکوم شده، به معنای آن است که وی مجاز به تاخیر در پرداخت است که از این رو دولت وضع همسانی با بدهکاری دارد که به وی مهلتی برای پرداخت بدهی داده شده است (ماده ۶۵۲ قانون مدنی) و با این تجویز دولت متخلف یا ناقض تکلیف به شمار نرفته تا پای بند به جبران زیان ناشی از آن باشد (خدابخشی شلمزاری، ۱۳۹۳: ۵۳۱) زیرا هدف از وضع این قانون، جلوگیری از تعطیل شدن امور عمومی و مختل شدن ارائه خدمت عمومی و محدودیت های هزینه کرد بودجه در اختیار نهادهای عمومی بر اساس قانون بودجه بوده است.^۱ بر همین اساس در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۲۸۵ به تاریخ ۱۳۹۲/۳/۵ شعبه هشت دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین آمده است: «با عنایت به این که به موجب ماده واحده ... ادارات و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کشور منظور می گردد، جهت پرداخت محکوم به احکام قطعی دادگاه ها و سایر مراجع قانونی تا یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم مهلت دارند ... لذا پرداخت محکوم به در مهلت مذکور بوده به لحاظ عدم تاخیر در پرداخت، مطالبه خسارت تاخیر تادیه ساله به انتفای موضوع می باشد».^۲

۱. اظهار نظر کارشناسی درباره «لایحه اصلاح قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی» (برگرفته از وبسایت مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی: <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/۸۲۳۸۰۸>).

۲. برگرفته از وبسایت سامانه ملی آرای قضایی پژوهشگاه قوه قضاییه: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/۴۵۱۸>، دیدگاه اکثریت در نشست قضایی شماره ۱۴۰۱۹۳۲۴ دادگستری شهرستان دامغان استان سمنان به تاریخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۵ چنین مطرح شده است: «ادارات دولتی الزامی در پرداخت خسارت موصوف ندارند زیرا مهلت موصوف توسط قانون گذار در نظر گرفته شده است و این امر یک مجوز قانونی می باشد. پس اداره دولتی ملزم به پرداخت خسارت موصوف نیست» (برگرفته از وبسایت نشست های قضایی: <https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscri>: (pt/۹e۴d۰ddd-۳۰۲۴-۴c۱c-۸۱d۶۰۸d۷e۹۵۶۶f۰b).

۳-۱-۲. قیاس با مقرره هم‌سان در زمینه شهرداری

روح قانون را می‌توان از مقرره دیگری به دست آورد؛ توضیح این‌که پیرو تصریح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، «وجوه و اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها اعم از این‌که در بانک‌ها و یا در تصرف شهرداری و یا نزد اشخاص ثالث و به صورت ضمانت‌نامه به نام شهرداری باشد قبل از صدور حکم قطعی قابل‌تأمین و توقف و برداشت نمی‌باشد. شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم‌به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها و یا اوراق اجرایی ثبتی یا اجرای دادگاه‌ها و مراجع قانونی دیگر را در حدود مقدمات مالی خود از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه به محکوم‌لهم پرداخت نمایند، در غیر این صورت ذی‌نفع می‌تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تأمین یا توقیف یا برداشت نماید». در این قانون آشکارا به عدم تعلق زیان تاخیر تادیه در مهلت پیش‌بینی شده اشاره شده است. با توجه به این‌که فلسفه وضع این قانون با مقرره مرتبط با محکوم‌به دولتی یکسان است که همانا لزوم پیمایش فرایند اداری برای تأمین اعتبار است، محکوم‌علیه (دولت باشد یا شهرداری) در مهلتی که برای انجام مفاد حکم یا دیگر اسناد لازم‌الاجرا دارد، از پرداخت خسارت تاخیر تادیه معاف است و حتی برخی از نویسندگان به اقوی بودن علت مربوط به معافیت دولت از پرداخت چنین خسارتی بر علت موضوع معافیت شهرداری‌ها قائل هستند (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۵۳۱)؛ بنابراین عدم تصریح به تعلق نگرفتن چنین خسارتی بر محکوم‌به دولتی مانع از پذیرش آن به طور ضمنی نیست.

۳-۲. تعلق زیان تاخیر تادیه

دلایل ارائه شده برای توجیه تعلق نگرفتن این‌گونه خسارت به خاطر نسخ مقرره اختلافی و یا سکوت آن و نیز نامنصفانه بودن در شرایط کنونی، سست و ناپذیرفتنی است.

۱-۲-۲. نسخ ضمنی قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و

توقیف

برخی باور دارند که با تصویب قانون محاسبات عمومی در سال ۱۳۶۶، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب سال ۱۳۶۵ نسخ ضمنی شده است؛ زیرا با آن که نخستین مقرر زودتر از دیگر قانون وضع شده است ولی نویسندگان آن که متخصص در امور بودجه و درآمد و هزینه دستگاه‌های دولتی بوده‌اند، نه تنها هیچ اشاره‌ای به دیگر مقرر نکرده بلکه ضرورتی نیز ندیده‌اند که برای اجرای محکوم‌به دولتی مهلتی پیش‌بینی نمایند و برعکس، شیوه‌ها و راهکارهایی برای پرداخت آن درپیش گرفته و در چند ماده به چگونگی اجرای حکم توجه کرده‌اند. دلیل این دگرگونی رویکرد، تغییر شرایط حاکم نسبت به زمان تصویب قانون است زیرا قوانین مربوط به دولت و شهرداری در این زمینه پس از انقلاب اسلامی و هنگامی به تصویب رسیده است که کشور درگیر جنگ ناخواسته و پاسداری بود و در آن هنگام بسیاری از امکانات و اموال دولت و کشور و شهرداری در خدمت این امر بود. هم‌چنین به خاطر تنگناهای ناشی از جنگ، وضعیت بودجه و درآمد دولت و شهرداری در آن هنگام مطلوب نبوده است. از این رو، چون قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی دست‌کم در بخش مربوط به پیش‌بینی مهلت برای اجرای حکم با قانون محاسبات عمومی سازگاری ندارد، با نگرش به ماده ۱۴۰ دومین قانون می‌بایست به نسخ ضمنی آن باور نمود (رستمی و سپهری، ۱۳۸۹: ۱۶۷-۱۶۸). نشانه پذیرش این دیدگاه را در برخی از آرای دادگاه‌ها می‌توان دید؛ برای نمونه در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۴۲۰۰۸۹۸ مورخ ۱۳۹۲/۷/۱۷ شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید باهنر تهران آمده است: «... در خصوص مطالبه خسارت تاخیر تادیه با عنایت به این‌که خواننده ارگان دولتی بوده و خسارت تاخیر به ارگان‌های دولتی تعلق نمی‌گیرد با استفاده از وحدت ملاک ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، حکم به رد این قسمت از خواسته خواهان‌ها صادر می‌نماید...»، ولی شعبه ده دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۱۰۱۰۸۷۰۲۲۱۰۰۹۹۷۰۹۳۰ مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۷ با رد این برداشت بیان نموده است: «...»

مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قدر متیقن از جمله خساراتی که خواهان بدوی می‌تواند در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده، همین خسارت تاخیر تادیه می‌باشد؛ مگر در مواردی که قانون‌گذار استثنا کرده باشد.^۱ ملاحظه می‌شود که در هیچ‌یک از این دو رای اشاره‌ای به قانون خاص مربوط به دولت نشده است.

۲-۲-۲. عدم تمکن به معنای نداشتن مال یا دسترسی نداشتن به آن

بر خلاف دیدگاهی که مهلت داده شده به دولت برای پرداخت بدهی را به معنای عدم تمکن و اعسار دولت دانسته است، باید گفت که از یک سو، از ظاهر قوانین و مقررات هم چون ماده ۵۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دکترین حقوقی (صفایی، ۲۰۱۴/۲: ۲۵۱) و رویه قضایی^۲ چنین بر می‌آید که تمکن معنایی جز اعسار ندارد^۳ و اسبابی چون بیماری مواردی هستند که می‌توانند توجیه‌کننده وضعیت اعسار شخص باشند نه آن‌که خود مبنای مستقیمی برای احراز عدم تمکن در نظر گرفته شوند و از سوی دیگر، پیرو قوانین معسر کسی است که ناتوانی وی برای پرداخت بدهی برخاسته از نداشتن و یا عدم دسترسی به مال باشد (ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی)؛ حال آن‌که این حالات اصولاً به دلیل نبود شخصیت حقوقی جداگانه‌ای برای سازمان‌ها و ادارات دولتی از دولت، دست‌کم از دید اثباتی پنداشتنی نیست.^۴

۱. برگرفته از وب‌سایت سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10497>
 ۲. در دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۰۰۴ به تاریخ ۱۳۹۳/۸/۱۰ شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «... اولاً اعسار از پرداخت امری قطعی و حادث بوده و معسر از پرداخت هزینه دادرسی به فردی اطلاق می‌گردد که به جهت عدم کفایت دارایی و با عدم دسترسی به اموال خود عاجز از پرداخت هزینه دادرسی باشد که در ما نحن فیه خواهان با تمسک به شهادت شهود که از زمره بینه شرعی و ادله اثبات دعوی می‌باشد مراتب عدم تمکن مالی خود را در جهت پرداخت کل هزینه دادرسی اعلام داشته است...» (برگرفته از وب‌سایت سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10445>).

۳. بنگرید به: نظریه مشورتی شماره ۹۸۶/۹۹/۷ به تاریخ ۱۳۹۹/۷/۱۴ اداره کل حقوقی قوه قضاییه.
 ۴. با نگرش به این‌که دولت به معنای عام یا خاص برای انجام کارهای خود نیازمند بازوهای است، اصولاً سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت دارای شخصیت حقوقی جداگانه نیستند مگر آن‌که قانون بدان تصریح کرده باشد همانند دانشگاه‌ها پیرو ماده ۱۰ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت

تکلیف مسؤول دولتی به جبران زیان محکوم له به دلیل خودداری از پرداخت بدهی دولتی با وجود تامین اعتبار، از مسؤولیت دولت برای پرداخت اصل طلب و دیرکرد آن نخواهد کاست؛ زیرا چنین تکلیفی در برابر بستانکار امری خلاف اصل و در حقیقت گویای تضامن قانونی است و ضمانت اجرای پیش بینی شده (انفصال از خدمت) انصراف به رفتار عمدی دارد؛ و نه رفتار برخاسته از کوتاهی که در این صورت با نگرش به ظاهر قانون هیچ گونه خسارتی به محکوم له تعلق نخواهد گرفت. افزون بر این اگر نهاد دولتی که اعتبار لازم برای پرداخت بدهی آن پیش بینی نشده همانند معسر باشد، چنان چه به هر دلیل این اعتبار پس از مهلت هجده ماهه نیز پیش بینی نشده باشد، الزام به پرداخت خسارت دیرکرد باز هم توجیهی نخواهد داشت.

۲-۲-۳. برابری با مقرره همسان در زمینه محکومیت شهرداری

قیاس قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ با قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ نه تنها به سود هواداران عدم تعلق زیان تاخیر تادیه بر محکوم به دولتی در مهلت هجده ماهه نیست بلکه درست برعکس آن بکار خواهد آمد، زیرا در حالی که قانون مقدم آشکارا به عدم تعلق چنین خسارتی تصریح دارد، در قانون موخر که چهار سال پس از آن قانون به تصویب رسیده و لحن و ادبیات نزدیک به یکسانی را با آن قانون بکار بسته است، هیچ بیانی در این زمینه دیده نمی شود که این سکوت را می بایست بر تعلق خسارت دیرکرد به اصل طلب در مهلت پیش بینی شده تفسیر و معنا نمود. وانگهی، اصل بر وجود حق است مگر خلاف آن تصریح شده باشد (شمس، ۱۳۹۷/۲: ۴۴۰).

۲-۲-۴. زیان تاخیر تادیه در ماده ۵۲۲ به معنای تعدیل اصل طلب

برخی از پژوهشگران بر این باورند که آنچه ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی از آن سخن می گوید، از جنس زیان و جبران آن نیست، بلکه تعدیل اصل پول است (شهیدی، ۱۳۹۱: ۲۸۱؛ آقای،

۱۳۹۶: ۲۵۲ و ۲۵۵). به بیان دیگر، بر اساس سرشت حقوقی پول، هدف قانون‌گذار از پیش‌بینی این حکم بازبایی توان خریدی است که به دلیل تورم از آن کاسته شده است. براینکه این سخن آن است که به دلیل یکسان نبودن معنای خسارت تاخیر تادیه با تعدیل اصل طلب، حتی اگر به ناسزاواری محکوم‌له برای جبران زیان تاخیر تادیه خود از دولت باور نماییم، این امر برخورداردی با حقی که ماده ۵۲۲ برای بستانکار پیش‌بینی کرده است، نخواهد داشت. با این تفسیر، حتی تصریح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها به ناممکن بودن دریافت زیان تاخیر تادیه نیز مانعی برای تعدیل اصل طلب در زمینه بدهی شهرداری نخواهد بود.

۲-۲-۲. تفاوت سرشت خسارت تاخیر تادیه موضوع قانون خاص با قانون

عام

چنین استدلال شده است که ماهیت حقوقی خسارت تاخیر تادیه‌ای که «قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی» و یا «قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها» از آن سخن می‌گوید با سرشت حقوقی خسارتی که موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است تفاوت می‌کند؛ زیرا خسارتی که این ماده دلالت بر قابلیت مطالبه آن دارد از جهات گوناگون هم‌چون مشخص نبودن میزان (درصد) آن با خسارت تاخیر موضوع ماده ۵۲۲ ناهم‌سان است (شمس، ۲/۱۳۹۷: ۴۲۸)؛^۱ با این حال، زبانی که دو قانون نخست از آن سخن می‌گوید، برخاسته از پرداخت نشدن بدهی در سررسید است که از این دید با زیان موضوع ماده ۵۲۲ تفاوتی ندارد. به بیان دیگر، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تنها شاخصی برای برآورد چنین خسارتی پیش‌بینی کرده

۱. در راستای تایید این برداشت به مضمون دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۲۱۶۱۹۰۰۴۴۱ شعبه ۸۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران که پیرو دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۰۶۱۷ شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران استوار گردیده است، متوسل شده‌اند؛ در حالی که مفاد این دادنامه‌ها چیزی در این زمینه در بر نداشته و شعبه‌های نام برده مستند دعوا را «قانون نحوه تقدیم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰» دانسته‌اند؛ بدین گونه که به دلیل تصریح این قانون به پرداخت قیمت روز، حکم این قانون مخصص قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها در زمینه عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه در مهلت هجده ماهه به شمار آمده است.

است و تا هنگام ارائه دیدگاه شورای نگهبان درباره عدم قابلیت اجرای ماده ۷۱۹ قانون پیشین آیین دادرسی مدنی، بر اساس شاخص پیش بینی شده در این ماده رفتار می‌شد و در نتیجه، توقف اعمال این حق در همگی موارد هم چون پیرامون بدهی دولتی به دلیل نامشروع خوانده شدن این خسارت بود نه به خاطر روشن نبودن چگونگی ارزیابی آن. ناگفته روشن است که امروزه با توجه به پذیرش ملاک فراگیر قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۵۲۲ (شاخص تورم) این معیار بر همه مصادیق این گونه خسارت پیاده خواهد شد.^۱

۳. دیدگاه برگزیده

هر چند دیدگاه برتری از رویه قضایی به دست نمی‌آید،^۲ ولی در جایگاه

۱. با آن که تا پیش از صدور رای وحدت رویه شماره ۸۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۴۰۳/۷/۱ رابطه میان ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با مقررات خاصی چون ماده ۲ قانون صدور چک، رابطه عام و خاص شمرده می‌شد ولی جز در موارد ویژه‌ای که تخصیص حکم عام گاه ریشه در جدایی سرشت حقوقی منشا بدهی داشت، اصولاً همان قواعد عام موضوع ماده ۵۲۲ بر چگونگی جبران به کار بسته می‌شد. از این موارد ویژه می‌توان به عدم نیاز به اثبات تمکن بدهکار (مسئول چک) اشاره کرد که دلیل آن را می‌توان ظهور انجام اعمال حقوقی واقع بر چک (کشیدن، پشت‌نویسی و ضمانت) بر توان‌گری مالی مسئول سند دانست (بنگرید به دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۲۲۱۰۲۰۰۰۲۱ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۱ شعبه چهل و چهارم دادگاه تجدیدنظر استان تهران: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/28501> و نیز دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۸۷۴ به تاریخ ۱۳۹۳/۷/۱۲ شعبه دهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10303>). در برابر، گاه به صرف منطوق قانون خاص برای باور به تخصیص استناد می‌شد هم چون چک، شاخص ماهانه و پیرامون دیگر بدهی‌ها موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، شاخص سالانه به عنوان ملاک برآورد خسارت به کار بسته می‌شد. البته با صدور رای وحدت رویه شماره ۸۵۰ به تاریخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور این دیدگاه دیگر جایگاهی ندارد.

۲. در برابر آرای که به شمول زبان تاخیر تادیه در مهلت هجده ماهه تصریح دارند، آرای مخالفی نیز می‌توان دید هم چون دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۸۰۰۲۸۵ مورخ ۱۳۹۲/۳/۵ شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران: «با عنایت به این که به موجب ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ ادارات و موسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کشور منظور می‌گردد جهت پرداخت محکوم به احکام قطعی دادگاه‌ها و سایر مراجع قانونی تا یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم مهلت دارند و با توجه به این که تاریخ صدور دادنامه قطعی ۲۶۸ شعبه بیست و پنج دیوان عدالت اداری ۱۳۸۹ می‌باشد، لذا پرداخت محکوم به در مهلت مذکور بوده به لحاظ عدم تاخیر در پرداخت مطالبه خسارت تاخیر تادیه سالبه به انتفای موضوع می‌باشد» (برگرفته از وبسایت سامانه ملی آرای قضایی: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/10497>) و یا دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۱۳۰۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۷ شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که پیشتر بیان شد.

داوری میان دلایل دو گروه باید طرف قائلان به شمول خسارت تاخیر تادیه بر محکوم به دولتی را گرفت؛ هر چند باور به نسخ قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی با تصویب قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶ به دلیل امکان جمع آن‌ها پذیرفتنی نیست؛ زیرا از یک سو نخستین قانون گویای وضع مهلت هجده ماهه برای بازداشت اموال دولتی در راستای اجرای محکوم به و دومین قانون بیانگر سازکار اجرای حکم پس از پایان آن مهلت است و از سوی دیگر، قانون‌گذار در دیگر مقررات به روشنی به اعتبار این قانون تصریح داشته است هم‌چون بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳ و یا بند و از بخش سوم از تبصره ۱۰ قانون بودجه ۱۴۰۲ کل کشور.^۱

بر نظریه تعدیل اصل طلب نیز چنین می‌توان تاخت که هر چند از دید سرشت اقتصادی، تعبیر پول به عنوان توان خرید پرمعنا است ولی از دریچه حقوقی، این معنا با دسته‌بندی اموال هم‌خوانی ندارد؛ زیرا در این مفهوم، پول نه عین است، نه بدهی، نه منفعت و نه حتی مالی به معنای خاص. علاوه بر این، تعدیل اصل طلب همان جبران توان خرید و گونه‌ای از جبران خسارت است زیرا خودداری بدهکار از پرداخت به هنگام بدهی خود سبب کاهش توان خرید طلبکار می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۵/۴: ۲۴۰) که می‌بایست این کاستی را جبران نماید و از این رو، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ از واژه «خسارت» بهره گرفته است.

آنچه از توجه دور مانده این است که ماده واحده مورد بحث هرگز اصل التزام دولت به پرداخت بدهی خود هم‌چون هر شخص دیگر را نقض نکرده است؛ زیرا ظاهر آن نشان می‌دهد که در نخستین گام، دولت مکلف به پرداخت محکوم به از بودجه مصوب سال گذشته یا همان بودجه جاری شده است که اگر چنین اعتباری نباشد، موظف به پیش‌بینی آن در بودجه سال بعد است در حالی که اگر مهلت برای اجرای حکم و به مانند عذر قانونی آن هم با تعبیر زمان آغاز محاسبه مهلت پس از پایان سال صدور حکم قطعی باشد، تکلیف به پیش‌بینی و پرداخت در بودجه سال

۱. عدم دگرگونی در مفاد «قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها» مصوب ۱۳۶۱ در بازنگری سال ۱۳۸۹ نشانه دیگری بر عدم تغییر دیدگاه قانون‌گذار با وجود دگرگونی شرایط زمانی است.

آینده معنایی نخواهد داشت. سپس در گام دوم قانون‌گذار مقرر کرده که تا یک سال و نیم پس از سال صدور حکم امکان بازداشت اموال دولتی نیست نه آن‌که تکلیف دولت به پرداخت از میان رفته باشد؛^۱ پس عذر تنها برای بازداشت بوده و اصل التزام به پرداخت به قوت خود باقی است و در حقیقت قانون‌گذار دولت را متعذر از پرداخت نشناخته است. بر اساس فلسفه وضع این مهلت که به ماهیت محکوم‌علیه توجه دارد، امکان پیش‌بینی اعتبار برای پرداخت آن است نه آن‌که بدهکار مجاز برای عدم پرداخت باشد.^۲

باید به این نکته توجه داشت که قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ در دورانی به تصویب رسیده است که زیان تاخیر تادیه خلاف شرع شناخته می‌شد (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶) و از این رو منطقی بود که قانون‌گذار نیز چیزی درباره آن نگوید. به بیان دیگر، سکوت قانون‌گذار هم‌راستا با فضای فکری آن هنگام بوده است که به دلیل نبود مقرره عامی در زمینه امکان جبران زیان برخاسته از کاهش ارزش پول؛ نه رویکرد فقهی و حقوقی جاری مبنی بر ناروایی جبران زیان برخاسته از تفویت منفعت موضوع ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ قانون‌گذار نه در مقام منع و نه پذیرش آن چیزی به میان نیاورده است تا بتوان این سکوت را منصرف به یکی از این‌ها دانست. با این حال، اکنون که با تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، رویکرد کلی قانون‌گذار بر تجویز جبران زیان تاخیر تادیه استوار شده است،^۳ تنها در قلمرو شرایط این ماده باید به امکان

۱. برخی از نویسندگان در همین راستا مهلت یاد شده را تعویض توقیف دانسته‌اند (آقای طوق و لطفی، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

۲. دیدگاه اقلیت در نشست قضایی شماره ۱۴۰۱۹۳۲۴ دادگستری شهرستان دامغان به تاریخ ۱۳۹۹/۱/۲۵ چنین مطرح شده است: «فلسفه تقنین هجده ماهه موصوف استمهال سازمان برنامه و بودجه جهت پیش‌بینی میزان ریالی محکومیت مالی موصوف در ردیف بودجه آن اداره دولتی هست و اما این‌که در قانون مهلت هجده ماهه برای پرداخت اصل دین تعیین شده است به معنای مجوز قانونی جهت تاخیر آن اداره دولتی نیست» (برگرفته از وب‌سایت نشست‌های قضایی: <https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/9e4d0ddd-3024-4c1c-81d6-08d7e9566fb>).

۳. برخی از نویسندگان در زمینه مقرره مربوط به شهرداری بر این باورند که با دگرگونی رویکرد قانون‌گذار هم‌چنان امکان جبران زیان تاخیر تادیه بر پایه قاعده فراگیر آمده در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی فراهم است (شمس، ۱۳۹۷: ۲/۴۲۸). با این حال عدم تغییر عبارت مربوط به جبران خسارت تاخیر تادیه در واپسین اصلاح قانون گویای عدم تغییر

دریافت چنین غرامتی پرداخت. به هر حال، حتی اگر بخواهیم سکوت قانون‌گذار^۱ را بر امری بار کنیم، از آن دید که قانون محاسبات عمومی یک سال پس از قانون مورد بحث به تصویب رسیده و تبصره ۲ ماده ۴۹ آن در زمینه مطالبات افراد برای اضافه پرداختی‌ها گفته است که: «به مطالبات اشخاص بابت اضافه پرداختی آنان خسارت تاخیر تادیه تعلق نمی‌گیرد»، این سکوت را باید بر تجویز دریافت زیان تاخیر تادیه از دولت در دیگر موارد تفسیر کرد.

به موارد بالا باید افزود که چون قانون مورد بحث جنبه استثنایی دارد، می‌بایست پیرو اصول کلی حقوقی با تفسیر مضیق، به امکان جبران زیان تاخیر تادیه از هنگام قطعیت حکم باور نمود.

از دید عملی نیز فراهم شدن اعتبار لازم برای پرداخت بدهی‌های دولتی، امری درون سازمانی است و حتی با وجود تامین اعتبار نیز به دلیل لزوم پیمایش روند اداری برای پرداخت نمی‌توان نهاد دولتی را بدون انجام این فرآیند ناگزیر به پرداخت دانست (بی‌آن‌که مسؤول را مستنکف به شمار آورد) که بی‌گمان این امر نیازمند گذشت زمان گاه طولانی است. وانگهی منصفانه نیست که در وضع تورمی بسیاری بالا، بستانکاران دولتی را از جبران زیان محروم نمود به‌ویژه این‌که چنین چیزی از انگیزه اشخاص برای بستن قرارداد با دولت خواهد کاست.^۲

رویکرد قانون‌گذار با وجود دگرگونی شرایط است.

۱. دیدگاه اکثریت در نشست قضایی شماره ۱۳۹۸۶۵۴۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۲ دادگستری شهرستان تکاب چنین مطرح شده است: «در قانون نحوه تامین اموال دولتی، در مورد خسارت تاخیر تادیه مطلبی ذکر نشده است فلذا ادارات دولتی به استناد ماده ۱ قانون مسؤولیت مدنی، ملزم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه هستند و در همان قانون نحوه تامین اموال دولتی آمده است که در صورت امتناع باید خسارت جبران شود ...» (برگرفته از وبسایت نشست‌های قضایی: [https://neshast.eadl.ir/](https://neshast.eadl.ir/Home/GetPublicJSessionTranscript/17b2c38d-625e-46de-9ae3-08d672e4cd26)).

۲. در سال ۱۳۹۱ لایحه بازنگری قانون به مجلس برده شد و یکی از موارد پیشنهادی برای بازنگری این بحث بود که «پس از گذشت یک سال و نیم موضوع این ماده و عدم پرداخت محکوم‌به، برداشت وجوه از حساب‌های دولتی بیش از سقف ردیف مصوب مربوط به پرداخت مبالغ محکوم‌به قطعی دادگاه‌ها و دوائر اجرای ثبت ممنوع است». با این حال، لایحه مذکور در کمیسیون تخصصی پذیرفته نشد زیرا محدودیت مقرر در تبصره پیشنهادی موجب محدودیت بلا وجه احقاق حقوق اشخاص می‌شود که در دعای دولتی محکوم‌له واقع شده‌اند در حالی که اصل بر اجرای سریع احکام قطعی دادگاه‌ها بوده و قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال عمومی خلاف اصل است و دلیل موجهی برای توسعه این استثنا وجود ندارد (اظهار نظر کارشناسی درباره لایحه اصلاح قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی برگرفته از وبسایت

برآمد

۱- جبران زیان برخاسته از عدم انجام تعهد؛ موضوع آن کالا باشد یا پول، امری منطقی است. با نگرش به کاهش چشم‌گیر ارزش پول در سالیان گذشته، تردیدی در ضرورت جبران این زیان و تکلیف بدهکار مستنکف وجود ندارد؛ با این حال، منطقی حقوقی می‌گوید از کسی که به دلیل رخداد پیشامدهایی ناتوان از پرداخت بدهی خود شده است، نمی‌توان چنین زیانی گرفت و پیرامون دولت و سازمان‌های تابع آن نیز برخی با استناد به قانون خاصی (قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵) بر این باورند که حتی اگر از دید قواعد عمومی مفهوم اعسار منطقی بر دولت اعمال‌شدنی نباشد، از حکم این ماده چنین بر می‌آید که قانون‌گذار این مفهوم را مورد نظر داشته است؛ این در حالی است که چون شخصیت حقوقی سازمان‌ها و نهادهای دولتی از دولت جدا نیست، مفهوم اعسار پیرامون آن‌ها محقق نشده و قانون یاد شده نیز هرگز اصل التزام دولت به پرداخت بدهی خود را نفی نکرده است از آن منظر که در نخستین گام، دولت را مکلف به پرداخت محکوم به از بودجه مصوب سال گذشته کرده و در گام دوم یعنی در صورت نبود اعتبار، آن را مکلف به پیش‌بینی اعتبار در بودجه سال بعد نموده است.

۲- مهلت پیش‌بینی شده در قانون به معنای عذری برای تاخیر در اجرای حکم نیست؛ زیرا علاوه بر این که اصل التزام به پرداخت به شرح بالا نفی نشده است، اگر این مهلت به عنوان فرصت و شانسی برای اجرای حکم و مانند عذری برای تاخیر بود، به‌ویژه با تعبیر زمان آغاز مهلت از سال بعد از سال صدور حکم قطعی، تکلیف به پیش‌بینی اعتبار و پرداخت محکوم به در بودجه سال آینده معنایی نداشت.

۳- اکنون که با تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رویکرد کلی قانون‌گذار بر تجویز جبران زیان تاخیر تادیه استوار شده است، تنها در قلمرو شرایط این ماده می‌بایست به امکان جبران آن بپردازیم به‌ویژه اگر شرایط تورمی کشور و اصل جبران کامل زیان را به یاد داشته باشیم. در راستای پایان دادن به اختلاف دیدگاه‌ها و جلوگیری از تضییع حقوق

اشخاص، شایسته است که قانون‌گذار پیرامون اعتبار ماده واحده و یا امکان جبران چنین زیانی در مهلت مقرر و تامین اعتبار برای آن مقررات روشنی وضع نماید و در کنار بازنگری ماده ۵۲۲ در لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ این موارد نیز به روشنی پیش‌بینی شود.



۱. منظور لایحه اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ هیأت وزیران مصوب در جلسه ۱۴۰۳/۶/۲۸ است که البته عدم پیشنهاد بازنگری ماده ۵۲۲ با وجود کاستی‌ها و ابهام‌های کنونی، از جمله نکوهش‌های وارد بر آن است.

فهرست منابع

- * آقای، کامران (۱۳۹۶)، «ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی در آیین نظریه تعدیل پول»، تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
- * آقای طوق، مسلم و لطفی، حسن (۱۳۹۶)، «قاعده عدم امکان توقیف اموال دولتی و عمومی در ایران؛ رویکرد انتقادی-تطبیقی»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۶.
- * خدابخشی شلمزاری، عبدالله (۱۳۹۳)، حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * رستمی، ولی و سپهری، کیومرث (۱۳۸۹)، «اجرای احکام مدنی علیه اشخاص حقوقی حقوق عمومی، موانع و راهکارها»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۰، شماره پیاپی ۲.
- * شمس، عبدالله (۱۳۹۷)، اجرای احکام مدنی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: دراک.
- * شمس، عبدالله (۱۴۰۳)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ پنجاه و دوم، تهران: دراک.
- * شهیدی، مهدی (۱۳۹۱)، حقوق مدنی: آثار قراردادها و تعهدات، چاپ پنجم، تهران: مجلد.
- * صحرایی، فرید و چگینی، علی (۱۴۰۳)، مبدا خسارت تاخیر تادیه چک و محدوده شمول رای وحدت رویه ۸۱۲ دیوان عالی کشور، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۵.
- * صفایی، حسین (۱۴۰۲)، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- * قسمتی تبریزی، علی (۱۴۰۳)، «اعسار دولت از هزینه دادرسی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۶.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵)، قواعد عمومی قراردادها: اجرای قرارداد، جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، چاپ

- یکصد و یازدهم، تهران: گنج دانش.
- * محسنی، حسن (۱۳۹۱)، «اجرای موثر رای مدنی؛ مفهوم، راهکارها و موانع»، مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۴.
- * موسویان، عباس (۱۳۸۴)، «بررسی فقهی-حقوقی قوانین مربوط به جریمه و خسارت تاخیر تادیه در ایران»، حقوق اسلامی، دوره ۱، شماره ۴.
- * ولیدی، محمد صالح (۱۳۶۲)، «نگاهی به تعارض خسارت تاخیر تادیه با اصول قانون اساسی: قسمت سوم»، دانشگاه انقلاب، شماره ۲۷.

